

درس یازدهم: وزنی شعر نیمایی

هر بیت، دو پاره یا دو مصراع دارد که چونان کفه‌های ترازو با یکدیگر برابرند و به طور دقیق، نشانه‌های هجایی و وزن آن دو، همگونی و برابری دارند.

نیما برای رهایی از تنگنای عروزی مبتنی بر تساوی و نظم هجاهای هر مصراع، شکل جدیدی از وزن را ایجاد کرد؛ به این صورت که قید تساوی هجاهای دو مصراع را برداشت و دست شاعر را در سرودن شعر باز گذاشت؛ بی آنکه از زیبایی موسیقایی وزن قدیم بکاهد. شعر نیمایی «وزن عروضی» دارد؛ اما کوتاهی و بلندی مصراع‌ها و تعداد هجاها برابر نیست. به بیان دیگر، اگر یک مصراع با وزن واژه «فاعلاتن» سروده شد، بقیه مصراع‌ها نیز با همین وزن واژه سروده خواهند شد؛ اما ممکن است مصراعی یک یا چند پایه یا یک یا چند هجا از مصراع دیگر بیشتر داشته باشد؛ یعنی لازم نیست که تعداد وزن واژه‌های هر مصراع آن یکسان باشد؛ حتی می‌توان نیمی از وزن واژه را در یک مصراع قرارداد. بنابراین در شعر نو مصراع‌ها کوتاه و بلند هستند و غالباً تعداد نشانه‌های هجایی و وزن واژه‌های یک مصراع با مصراع دیگر برابر نیست. البته کوتاهی و بلندی مصراع‌های شعر در برخی از قالب‌های شعر کهن؛ مثل «قالب مُستزاد» پیشینه داشته است.

نامگذاری وزن‌ها

به تکرار ارکان عروضی (مثلاً مفاعیلن) در یک بیت، «وزن» می‌گویند. وزن حاصل از تکرار هریک از افعال عروضی یا ترکیبی از افعال، اسمی دارد؛ یعنی در عروض سنتی برای هریک از وزن‌ها اسمی نهاده‌اند. وزن حاصل از تکرار ارکان زیر را چنین می‌نامند: مفاعیلن: هزج - فاعلاتن: رمل - مستفعِلن: رجز - فعولن: مقارب. به عنوان نمونه، به وزن حاصل از تکرار مفاعیلن، «بحر هزج» می‌گویند. اگر مفاعیلن‌ها کامل باشد، می‌گوییم: «بحر هزج سالم». اگر شاعر یک هجا را از رکن «م فاعی لُن» بردارد، «مفاعی» می‌ماند؛ اما در میان ارکان عروضی فارسی، رکنی به اسم «مفاعی» وجود ندارد. بنابراین به جای آن «فعولن» می‌گذاریم و آن را «بحر هزج محذوف» می‌نامیم. اگر چه واحد وزن شعر فارسی **مصراع** است، برای نامگذاری وزن‌ها - به شیوه عروض عرب - **بیت**، مبنای محاسبه قرار گرفته است. در یک مصراع، کمتر از دو رکن و بیشتر از چهار رکن نداریم. اگر در یک مصراع دو رکن داشته باشیم، چون واحد شمارش وزن، بیت است، در کل بیت می‌شود چهار رکن (مرّبع) و اگر در یک مصراع سه رکن داشته باشیم، در کل بیت می‌شود شش رکن (مسدّس) و اگر در یک مصراع چهار رکن داشته باشیم، در کل بیت می‌شود هشت رکن (مثمّن). به دیگر سخن، کوتاه‌ترین مصراع شعر سنتی فارسی دو رکن [دارد] و طولانی‌ترین آن چهار رکن دارد. در نتیجه، بیت‌های شعر فارسی ۴، ۶ و ۸ رکن (پایه) خواهند داشت؛ مثلاً در وزن فاعلاتن که نام آن «رمل» است، اگر هر مصراع دارای چهار فاعلاتن باشد، مجموع پایه‌های دو مصراع، هشت فاعلاتن خواهد بود که نام آن را بحر «رمل مثمّن» می‌نامند و اگر تعداد پایه‌ها چهار رکن باشد، «رمل مسدّس» [می‌نامند] و اگر تعداد پایه‌ها چهار رکن باشد، «رمل مرّبع» می‌گویند. چنانچه همه پایه‌ها، کامل باشد، «سالم» [نامیده می‌شود] و اگر یک هجا از رکن پایانی حذف شود، «محذوف» نامیده می‌شود. به طور مثال، بیت دارای هشت رکن کامل «فاعلاتن»، بحر «رمل مثمّن سالم» نامیده می‌شود؛ ولی اگر یک هجا از آخر رکن پایانی حذف شود، «رمل مثمّن محذوف» نامیده می‌شود.

توجه ۱: به ندرت اتفاق می‌افتد که بیتی دارای چهار رکن باشد؛ مثل «مستفعِلن مستفعِلن»: رجز مربع سالم

توجه ۲: تساوی رکن‌ها در شعر نیمایی رعایت نمی‌شود؛ بنابراین تعداد ارکان در مصراع‌ها برابر نیست.

توجه ۳: اجزای اصلی عروضی عبارتند از: ۱- فعولن ۲- فاعلن ۳- مفاعیلن ۴- فاعلاتن ۵- مستفعِلن ۶- مفعولات. کلّ بحور و اوزان فارسی از تکرار این شش پایه یا متفرعات آن به دست می‌آیند. از شش پایه فوق «مفعولات» تنها پایه‌ای است که به تنهایی نمی‌تواند تکرار شود و تشکیل بحر بدهد. بنابراین بحور همسان (تکراری / متفق‌الارکان) فارسی پنج تا خواهد بود.

بحر بر وزن شهر به مفهوم دریاست. کل بحرهای شعر فارسی چهارده بحر است. پنج بحر همسان (تکراری / متفق‌الارکان) و نه بحر همسان دولختی یا ناهمسان (متناوب‌الارکان) است. در این کتاب جمعاً به ۴ بحر همسان (تکراری / متفق‌الارکان) می‌پردازیم:

۱- رَمَلُ: بحر رَمَلُ از تکرار «فاعلاتن» حاصل می‌شود. رمل به معنای سرعت شتر و حصیر بافتن است؛ گویی ارکان آن را در هم بافته‌اند.

۲- هزج: بحر هزج از تکرار «مفاعیلن» حاصل می‌شود. هزج مفهوم سرود طرب‌انگیز و ترانه و آواز با ترنم را دربردارد.

۳- رجز: بحر رجز از تکرار «مستفعلن» حاصل می‌شود. رجز به معنی اضطراب و سرعت است. شعری را گویند که به هنگام جنگ در مقام مفاخرت با آواز مضطرب و به سرعت خوانند.

۴- متقارب: بحر متقارب از تکرار «فعولن» حاصل می‌شود. متقارب به معنای آن که یا آن چه به دیگری نزدیک شود (نزدیک به هم).

تبصره: برای نامگذاری بحور، ابتدا با توجه به یک یا دو جزء از اجزای عروضی که اساس آن واقع شده، نام بحر را می‌آوریم. سپس بر اساس تعداد پایه‌های موجود در هر بیت، کلمات مَثْمَن، مَسَدَس یا مَرَبَع را می‌افزاییم و بعد اگر، همه پایه‌ها کامل بودند، «واژه» سالم را به آن می‌افزاییم؛ ولی اگر یک هجا از رکن پایانی حذف شده بود، واژه «محدوف» را به آن اضافه می‌کنیم.

توجه ۴: بحر را فقط در حد همان ۴ بحر همسان بگویید. در کتاب همان ۴ بحر اصلی و از زحافات فقط زحاف «محدوف» آمده است.

توجه ۵: زحاف را کی و چگونه یاد بدهیم؟

وقتی که بحور همسان (تکراری / متفق‌الارکان) را به بچه‌ها یاد دادید و پیش از آموزش بحور همسان دولختی یا ناهمسان (متناوب‌الارکان)، زحافات را به بچه‌ها یاد بدهید.

زحاف: در اصطلاح دانش عروض عبارت است از تغییرات جایزی که در اجزای اصلی (ارکان یا افاعیل عروضی) ایجاد می‌شود و اجزای فرعی (غیرسالم یا مزاحف) را به وجود می‌آورد.

زحافِ محدوف: (حذف شده، کاسته) تنها زحافی است که دانش‌آموزان در دوره دوم متوسطه با آن آشنا خواهند شد. حذف در لغت به معنی انداختن است و در اصطلاح عروض، افکندن یک هجای بلند از آخر رکن‌هایی است که دو یا سه هجای بلند پیاپی در آخر دارند. با توجه به اجزای اصلی عروضی (فعولن، فاعلن، مفاعیلن، فاعلاتن، مستفعلن و مفعولات) می‌بینیم که حذف فقط در سه رکن فعولن (U--)، مفاعیلن (U--U) و فاعلاتن (U--U) واقع می‌شود؛ زیرا فقط این سه رکن، دو یا سه هجای بلند پیاپی در آخر دارند.

توجه: برای یادگیری بهتر این درس به فایل تصویری آقای دکتر واسوجویباری که در کانال قرار داده‌ام، به دقت گوش دهید.